



سطوح، ابعاد و گستره عدالت در حکومت مهدوی

حمیدرضا اسلامی

اشاره:

آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شده، موشکافی و بررسی سطوح، ابعاد و گستره عدالت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

سطوح عدالت، فردی، اجتماعی و تاریخی دانسته شده، اما از آنجا که تمام مکاتب لاف برقراری عدالت اجتماعی را می‌زنند به ابعاد عدالت اجتماعی پرداخته شده و تفاوت آن در دو جامعه مهدوی (اوج جامعه توحیدی انبیاء) و جامعه ابلیسی روشن شده است. در جامعه مهدوی بر خلاف جامعه شهوت و لذت ابلیسی که رفاه و لاف عدالت اقتصادی بُعد اصلی است، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی در قله اهمیت می‌باشد.

برای روشن شدن ابعاد در این دو جامعه، در مقدمه به تفاوت جامعه توحیدی و الحادی در علت فاعلی، مادی، صوری و غایی پرداخته شده تا روشن شود که عدالت اجتماعی در هر یک از این دو جامعه، هم آغوش نوع پرستش اجتماعی است و با پرستش خدا یا پرستش انسان سیر همسری دارد. در بخش پایانی مقاله نیز گستره جغرافیایی و گستره انسانی عدالت نمایان شده است.

در همه این بحث‌ها در ساحل معارف اهل بیت علیهم السلام از صدف روایات دریای وجودشان گوهرهایی برگرفته شده است.

دریچه:

یکی از واژه‌هایی که بشر همیشه با آن انس ویژه‌ای داشته، واژه عدالت است. عدالت، آزادی، امنیت، آسایش، آرامش و ... از کلید واژه‌های حیات انسانی و از آرزوهای آغازین حیات اجتماعی بشر بوده و هست. اما این آرزوی آدمی ناظر به مفهوم عدالت نبوده، بلکه تحقق آن را همواره آرزو می‌کرده است و آن چه این واژه را در نظر او زیبا و با شرافت جلوه می‌داده، آرزوی دیدن عدالت در تمام مناسبات حیات بوده است. در مقابل، آن چه خاطر انسان را از خاطره

زندگی مشمئز می‌کرده، دیدن ظلم و تبعیض در مناسبات و تصرفات آدمی بوده است.

آن انس و این اشمئزاز، سبب می‌شده است که بشر به دنبال دستی از پس غیب باشد تا بیاید و عدالت را به او تقدیم کند و همین، راز تمسک آدمی به هر مدعی و هر شعاری به عنوان موعود و بشیر عدالت می‌باشد. این موعودها یک بار در لباس شخص ظاهر شدند و یک بار در لباس مکتب و ایدئولوژی. یک بار با شعار توسعه و دموکراسی و لیبرالیسم در سه بعد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را به بشر عرضه کردند و یک بار در مانکن‌های به ظاهر زیبای جامعه اشتراکی، اقتصاد اشتراکی و همه چیز اشتراکی.

همه این‌ها را بشر تجربه کرده است و آن‌چه یافته، دروغ است و جامعه طبقاتی و حقوق سرمایه داران و فقر و محرومیت از حقوق اجتماعی و شکاف و شکاف بیش‌تر. آن‌چه هنوز بشر آن را به بوتۀ آزمایش نسپرده است، تعالیم انبیا و اولیای الهی در باب عدالت است. تاریخ آدمی از این تعالیم بیگانه نیست و کسانی را از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و از علی تا عسکری علیه السلام به چشم رصد کرده است و دیده که تعالیمشان در باب عدالت، بالاتر از توسعه یا اشتراک است. آن‌ها در پی باروری انسان با عدالت بوده‌اند، نه این‌که چوب حراج بر انسانیت او بزنند و عدالت را در حد رفاه و نظم اجتماعی و حقوق اکثر و ... تنزل دهند تا بتوانند از انسان، حیوانی متکامل‌تر با ابزاری پیچیده‌تر و با درندگی بیش‌تر بیروارند. اما همه این زیبایی‌ها و جلوه‌ها تنها بخش اندکی از عمر بشر را در بر گرفته و تنها مقاطع کوتاهی از زندگی اجتماعی آدمی با عدالت انبیا و اولیا به نور نشسته است. چرا که همیشه طواغیت، مترفان و سران باطل سد راه رشد و تکامل و عدالت گستره انبیا و اوصیای آن‌ها بوده‌اند. از این رو، بشر هنوز منتظر است و چراغ امید در روح و فکر او به خاموشی نگراییده است و ندای موعود اصلی و حقیقی را هنوز از فطرت و عقل خود به ترنم می‌شنود و عزم این دارد که به بزم این موعود چنگ زند. شیعه این موعود را «مهدی» می‌نامد و او را خوب می‌شناسد و با او انس و الفتی دیرین دارد.

ما در این نوشتار به عدالت در حکومت این موعود می‌پردازیم و گستره و ابعاد عدالت او را از کلمات اجدادش استخراج خواهیم کرد تا بفهمیم تفاوت عدالت او در ابعاد و سطوح و گستره با عدالتی که دیگران نوید آن را داده‌اند، چیست و تا کجاست.

قبل از پرداختن به بحث اصلی، باید مفاهیم و تعاریف واژه‌های بحث در فرهنگ انبیا و اولیا روشن شود. چرا که عدالت مهدوی همان عدالت انبیا و اولیا است که او وارث آدم، نوح، ابراهیم و...، محمد، علی، فاطمه و... علیهم السلام می‌باشد.

۱. حقیقت و مفهوم عدالت و قسط در فرهنگ انبیا و اولیا

وقتی از عدالت در فرهنگ انبیا سخن می‌گوییم، واژه قسط هم دوشادوش آن به ذهن می‌آید. حال آیا این دو واژه مترادف هستند یا تفاوت معنایی دارند؟ در آیات قرآن، پیامبر اکرم (ص) به عنوان شأن رسالت و شریعتش امر به عدل شده است:

﴿...و قل آمنت بما أنزل الله من کتاب و أمرت لأعدل بینکم...﴾^۱

«...و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم...»

در جای دیگر خداوند به پیامبر ﷺ خود می‌گوید:

﴿قل أمر ربی بالقسط...﴾^۲؛ «به مردم بگو: پروردگار من به قسط امر نموده است...»

و در آیه دیگر، اقامه قسط به عنوان هدف بعثت رسولان بیان شده است:

﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس

بالقسط...﴾^۳

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به قسط قیام کنند...

نکته‌ای که از تتبع آیات به دست می‌آید این است که در بسیاری از موارد که قسط به عنوان هدف بعثت انبیا مطرح شده یا مؤمنان تکلیف به قسط شده‌اند، سخن از «اقامه و برپایی» است. شاید از این مطالب بتوان نتیجه گرفت که: قسط همان عدل است با این تفاوت که قسط شکل اجرایی و عینی عدل می‌باشد. یعنی وقتی عدل شکل اجتماعی و بروز و ظهور خارجی یافت، از آن تعبیر به قسط می‌شود و بدین جهت است که قسط متعلق اقامه قرار گرفته و به عنوان غایت و هدف ارسال رسولان بیان شده است.

۲. تفاوت عدالت اجتماعی در جامعه توحیدی با عدالت اجتماعی در جامعه الحادی

در مقدمه قبل روشن شد که قسط در فرهنگ توحیدی مترادف است با عدالت اجتماعی. حال سخن در این است که آیا عدالت اجتماعی در جامعه توحیدی و الحادی یکسان است؟ و اگر یکی است، چرا عدالت اجتماعی و اقامه قسط به عنوان اهداف بعثت رسولان آمده است؟

۱. شوری، ۱۵.
 ۲. اعراف، ۲۹.
 ۳. حدید، ۲۵.

یعنی اگر بشر خود می‌تواند با عقل جمعی و قراردادهای اجتماعی، عدالت اجتماعی را برقرار کند، پس چرا در آیات قرآن، اقامه قسط جزء اصلی‌ترین و محوری‌ترین اهداف انبیا بیان شده و حتی انزال کتب آسمانی و میزان و در یک کلام وحی، به عنوان ابزار اقامه قسط شمرده شده است؟

برای این که تفاوت عدالت اجتماعی در دو جامعه روشن شود باید چند مطلب را بررسی کنیم.

۲/۱ نسبت عدالت اجتماعی با پرستش اجتماعی حول محور ولی الهی یا ولی طاغوت

۲/۱/۱ تفاوت جامعه توحیدی و جامعه الحادی

هنگامی که افرادی دارای تمایلات روحی واحد و گرایش‌های فکری واحد و تصرفات خارجی واحد باشند، به هم پیوند می‌خورند و جامعه را می‌سازند. یعنی هر جامعه‌ای از ترکیب و تقوم سه نظام تشکیل یافته است به طوری که اگر عده‌ای بتوانند تمایلات و انگیزه‌های خود را از یک سو، اندیشه و افکار خود را از سوی دیگر و تصرفات و رفتارهای خود را با هم هماهنگ نمایند، جامعه تشکیل می‌شود و از این هماهنگی، نظام انگیزه‌ها و تمایلات اجتماعی (نظام اراده) و نظام فکری و تصرفات اجتماعی شکل می‌گیرد.

اما آن چه می‌تواند بین این سه، وحدت و هماهنگی ایجاد کند خود این‌ها نیست. این‌ها تا بر محور واحدی شکل نگرفته باشند متشتت خواهند بود و تفاوت دو جامعه توحیدی و الحادی در این سه نظام، در تفاوت محور است.

جامعه توحیدی و الهی بر محور پرستش حضرت حق و عبودیت و تکامل قرب شکل می‌گیرد و آن چه این سه نظام را هماهنگ می‌کند و جهت می‌دهد همین محوریت قرب حضرت حق به سرپرستی ولی خدا است. اما جامعه الحادی بر محور پرستش طاغوت و پرستش انسان و انانیت بشری به سرپرستی ابلیس شکل می‌گیرد و هماهنگ کننده نیز همین محور می‌باشد. آن چه این تفاوت در محور را در دو جامعه ایجاد کرده، دوتنوع نگرش به انسان است. در نگرش الهی به انسان، انسان از منزلت خلیفه اللهی برخوردار است. از این رو، انسان باید از یک مصرف کننده صرف نعم الهی بالاتر رود و سطح حضورش در جامعه، تاریخ و هستی از چریدن و لذت مادی بردن ارتقا پیدا کند و خود را از حضور مبتنی بر تحقیر انسانیت و تنزل انسانیت به بهیمیت برهاند و در نظام اختیارات و فاعلیت خود در جامعه، تاریخ و هستی توسعه ایجاد کند و حضوری مبتنی بر تصمیم و عزم برای به فعلیت رساندن خلیفه اللهی و رسیدن به قرب داشته باشد. انسان در جامعه توحیدی بالاتر از دهن و دامن است.

اما انسان در جامعه الحادی و با نگرش مادی و به برکت مکتب اصالت انسان (امانیسم) به دنبال توسعه لذت‌ها و شهوات روز افزون مادی است. او خود بنیادی و عقل بنیادی را بر خدا بنیادی ترجیح داده و اصالت لذت مادی را برابر اصالت لذت پرستش و قرب، علم کرده است و اصالت رفاه مادی را در برابر اصالت سعادت جست‌وجو می‌کند.

بنا بر این، آنچه دو جامعه الحادی و الهی را از هم متمایز می‌کند، تفاوت در محور پرستش و تفاوت در پذیرش ولایت ولی خدا یا ولایت ابلیس برای سرپرستی جامعه است و آنچه تاریخ را صحنه درگیری این دو جامعه و جبهه قرار داده، همین تفاوت در محور پرستش است و تفاوت در نظام تمایلات، افکار و افعال به تبع تفاوت در پذیرش ولایت خدا یا شیطان است. از این مطالب چند نکته روشن می‌شود:

۱- جامعه که حاصل عبادت اجتماعی برای پرستش ولایت شیطان یا ولایت الهیه است، امری حقیقی می‌باشد که از هماهنگی تمایلات و اندیشه‌ها و تصرفات حول محور واحد تشکیل می‌یابد به طوری که تمایلات و اراده هر فرد در فعل کل حضور دارد و شریک در فعل کل است. یعنی هویت جامعه، وحدت یافتن تعلق‌ها و پیدایش یک مرکب جدید است به طوری که وجود جامعه متقوم به وجود افراد و عناصر است و وجود قدرت عناصر هم متقوم به وجود جامعه است.

۲- پرستش دو گونه فردی و اجتماعی می‌باشد. در پرستش فردی که فرد با معبود خود ارتباط دارد فقط خود او مسؤول است و از نیت، اراده و رفتار فرد سؤال می‌شود نه از نظام. ولی در پرستش اجتماعی، کل نظام مشارکت دارد و از هر فردی به میزان قدرتی که در نظام به شراکت گذاشته و به میزانی که در رشد و انحطاط کل مؤثر بوده، سؤال می‌شود به طوری که می‌توان هر فرد را نسبت به فعل کل و جامعه پاداش داد یا مؤاخذه کرد و از این جاست که در نصوص دینی ما، هم فرد کتاب و نامه عمل دارد و هم امت و جامعه.^۱

۳- پرستش اجتماعی در دو جبهه حق و باطل صورت می‌گیرد که اولی به دنبال توسعه تمایلات و افکار و تصرفات در جهت قرب و عبودیت به سرپرستی اولیا و انبیا است و دیگری به دنبال توسعه ابعاد روحی، فکری و عملی در جهت و با محوریت لذت مادی و پرستش خود و ابلیس است.

۱. در مورد نامه عمل فرد، آیات: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينَةٍ﴾ و ﴿وَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِشِمَالَةٍ...﴾ [حاقه، ۱۹ و ۲۵] و در مورد نامه عمل جامعه و امت، آیه: ﴿...كُلِّ أُمَّةٍ تَدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [جاثیه، ۲۸] را می‌توان یاد کرد.

حال سخن این است که پرستش اجتماعی که حاصل ترکیب سه نظام است، در مرحله اول با چه ابزاری تحقق و در مرتبه بعد، تکامل پیدا می‌کند؟

پرستش اجتماعی اگر بخواهد صورت عینی پیدا کند و وصف حکومت شود، باید بتواند عدالت را در جامعه نهادینه کند. یک حکومت وقتی می‌تواند امیال و افکار و اعمال را برای هدف خود به کار اندازد که عدالت را در جامعه اقامه کند. یعنی پیش شرط تکامل یک جامعه بر محور پرستش ابلیس یا خدا، برقراری عدالت بر اساس انسان شناسی آن جامعه است. مثلاً در جامعه الهی که هدف جامعه، رشد و تکامل قرب است، این رشد نمی‌تواند جنبه عینی پیدا کند مگر این که عدالت الهی در این جامعه گسترش یابد. در چنین جامعه‌ای وقتی تکامل قربی پدید می‌آید که افراد جامعه، همه امکان به کارگیری اختیارات و فاعلیت‌های خود را داشته باشند (عدالت سیاسی) و همه امکان استفاده از آموزش و اطلاعات و کسب فضائل را داشته باشند (عدالت فرهنگی) و همه امکان استفاده از امکانات و ثروت را بدست آورده باشند (عدالت اقتصادی). در چنین جامعه‌ای چون هدف تکامل الهی انسانهاست، باید عدالت در سه بخش توزیع اختیارات اجتماعی، توزیع معرفت‌ها و آگاهی‌ها و توزیع امکانات و برخورداری‌ها اجرا شود.

محور عدالت در عدالت الهی، اصالت معنویت، ارزش‌ها و قرب در تنظیمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. اما محور و اساس در جامعه الحادی و نظام‌های مادی، لذت بیشتر از ماده و دنیا است. از این رو، عدالت اجتماعی غالباً به عدالت اقتصادی تفسیر می‌شود. یعنی عدالت را از طریق توزیع ثروت جست‌وجو می‌کنند و اگر سخن از عدالت سیاسی و فرهنگی زیر لوای دموکراسی و لیبرالیسم به میان می‌آید یک شوخی بیشتر نیست. چرا که مناصب اجتماعی به دست همان سرمایه‌داران و کارتل‌های اقتصادی است و لیبرالیسم نیز چیزی جز هرزگی فرهنگی، به جای عدالت فرهنگی، برای رسیدن کارتل‌ها به مقاصد اقتصادی نیست. این عدالت هیچ‌گاه نمی‌تواند صورت عینیت به خود گیرد؛ چرا که محور جامعه و جبهه الحاد، حرص به دنیا است نه ایثار و تعاون و با وجود حرص به دنیا، دیگر جایی برای توزیع عادلانه ثروت باقی نمی‌ماند. از این رو در عدالت غربی آن‌چه در تعریف عدالت، محور است اصالت سود می‌باشد.

خلاصه بحث: در نظام قرب‌گرا و خدا محور، عدالت صرفاً هدف نیست؛ بلکه راهی است برای تکامل قرب به سوی حق، و در نظام بت‌گرا و انسان محور، عدالت به نقیض خود یعنی اصالت سود و لذت بیشتر تعریف می‌شود.

توسعه الهی ← تحقق ← عدالت اجتماعی ← تحقق ← پرستش اجتماعی ← تحقق ← قرب به خدا

۲/۲ خصوصیات و شاخصه‌های عدالت اجتماعی در جامعه انبیا و اولیا

از بحث‌های گذشته روشن شد که عدالت اجتماعی همه جانبه و فراگیر تنها با تمسک به وحی و معارف انبیا و اولیا امکان پذیر است و استقرار عدالت اجتماعی در این جامعه مساوی است با نوسازی معنوی جامعه. روشن شد که ویژگی چنین عدالتی عبارت است از:

- ۱- تکامل و گسترش دیانت و معنویت (تکامل قرب)؛
- ۲- فقر زدایی به معنای عام آن در توزیع عادلانه سهم تأثیر در حیات اجتماعی، توزیع عادلانه آموزش و فرهنگ و توزیع عادلانه ثروت و امکانات؛
- ۳- تبعیض زدایی؛
- ۴- فضیلت مجاهدت و ایثار اجتماعی؛
- ۵- فضیلت زهد اجتماعی؛
- ۶- فضیلت برّ و تقوا.

اصل بحث:

حال بعد از این بحث فلسفی - جامعه شناختی در مورد مفهوم عدالت اجتماعی در دو جبهه انبیا و جبهه طواغیت، وارد بحث اصلی یعنی گستره و ابعاد عدالت مهدوی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌شویم. چرا که جامعه آرمانی وجود مقدس امام زمان همان جامعه آرمانی انبیا و اوصیای آن‌ها است و به تبع آن، عدالت آرمانی جامعه مهدوی همان عدالت آرمانی جامعه نبوی است با این تفاوت که جامعه مهدوی، اوج بعثت انبیا و در واقع، ثمره تام و تمام آن تلاش‌ها و خون دل خوردن‌ها است. در جامعه مهدوی و به برکت عدالت مهدوی، انسان بعثتی دوباره از خاک به افلاک دارد. در جامعه موعود حتی تعاریف هم عوض می‌شود، تعریف انسان، تعریف عدالت، تعریف لذت و... یعنی انسان ممکن است به دنبال لذت باشد، ولی این لذت چیزی جز لذت عبودیت نیست. یعنی مصداق این فرمایش می‌شود که:

أستغفرک من کلّ لذّةٍ بغير ذکرک و من کلّ سرور بغير قُربک و من کلّ راحة بغير أنسک و من کلّ شغل بغير طاعتک.

در جامعه موعود، تمام ابعاد و لایه‌های زندگی انسان، آهنگ عدالت در جهت عبودیت

می‌گیرد و مصداق سخن امیرمؤمنان علیه السلام می‌شود که:

«... حتی تکنون أعمالی وأورادی کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک
سرمداً...»^۱

۱. سطوح عدالت در حکومت مهدوی

عدالت در جامعه مهدوی در سه سطح تاریخی، اجتماعی و طبیعی (فردی) خود را به تمام مدعیان عدالت نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که عدالت در این جامعه، انسان را بالاتر از طبیعت می‌بیند. عدالت مهدوی به نیاز فردی، طبیعی و غریزی انسان نظر دارد و در مقابل هر خصلت طبیعی و غریزی، حقی را قائل است و عهده‌دار پاسخ‌گویی به این حق طبیعی است. این سطح عدالت زمینه ساز پرستش فردی و تسهیل‌کننده تحصیل پرستش فردی است. اما عدالت مهدوی در این سطح نمی‌ماند و به جامعه راه پیدا می‌کند. چرا که بر اساس انسان‌شناسی الهی بسیاری از استعدادهای آدمی در بستر جامعه رشد می‌یابد. عدالت مهدوی در این سطح هم باقی نمی‌ماند؛ بلکه سطحی دیگر از عدالت نیز در حکومت مهدوی محقق می‌شود و آن عدالت تاریخی است. در زمان حضرت با وقوع رجعت انسانها - که بهترین خوبان تاریخ و بدترین بدان تاریخ سر از قبر بر می‌دارند- حضرت از اولیای طاغوت و جبهه تاریخی باطل انتقام خواهند گرفت و عدالت قضایی را در مورد آنها اجرا خواهند کرد.

در روایاتی که به توصیف عصر ظهور پرداخته، هر سه سطح عدالت مورد توجه قرار گرفته است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی آیامه الجور و أمنت به السبل و أخرجت
الارض برکاتها و رُدَّ کلَّ حقّ إلی أهله و لم یبق أهلُ دین حتی یظهروا الاسلام
و یعترفوا بالایمان ...^۲

آن‌گاه که قائم قیام کند، به عدالت حکم راند و در زمان او، ستم رخت بریندد و به واسطه او، راه‌ها ایمن شود و زمین برکاتش را بیرون ریزد و هر حقی به صاحب آن برگردانده شود و پیروان تمام ادیان، اسلام را اظهار و اعتراف به ایمان کنند...

چنان‌که در این روایت آمده، برقراری امنیت و رجوع هر حق به صاحب آن از برکات قیام حضرت است که هر دو از نیازهای طبیعی است. اما رجوع هر حق به صاحب آن می‌تواند از حقوق اجتماعی باشد که همان عدالت اجتماعی است و می‌تواند از حقوق طبیعی باشد که همان عدالت در سطح طبیعت است.

۱. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۸۳.

در مورد عدالت تاریخی آن حضرت چنین نقل شده است:

آن گاه که قائم خروج کند فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب فعل پدرانشان به قتل برساند. چرا که آن‌ها راضی به فعل پدرانشان هستند.

حضرت رضا علیه السلام در ادامه فرمودند:

و لو أن رجلاً قُتلَ بالمشرقِ فرضى بقتله رجلاً بالمغربِ لكان الراضى عند الله عز وجل شريك القاتل.^۱

اگر شخصی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب به قتل او راضی باشد، در نزد خداوند، شخص راضی شریک قاتل محسوب می‌شود.

در روایات متعدد دیگری آمده است که:

«حضرت انتقام امام حسین علیه السلام را می‌گیرد.»^۲

یا این که ذیل آیه ۵ سوره قصص آمده است که:

مراد از فرعون و هامان دو تن از جباران قریش هستند که حضرت بعد از زنده شدنشان از آنها انتقام خواهد گرفت.^۳

و در روایت دیگری آمده است که آن حضرت از بنی امیه انتقام می‌گیرد.^۴

۲- ابعاد و عرصه‌های عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی بر محور ولی خدا

عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی، در عدالت اقتصادی، رفع فقر و تبعیض اقتصادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه عدالت اجتماعی شامل چهار بُعد و عرصه خواهد شد و اتفاقاً اقامه قسط اقتصادی در آن حکومت، بُعد تبعی عدالت اجتماعی است. در حکومت مهدوی، از تمام طبقات اجتماع در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، فقرزدایی خواهد شد که این فقر زدایی راه تحقق عدالت اجتماعی است. در واقع، عدالت اجتماعی همان جنبه ایجابی فقر زدایی می‌باشد.

سه بعد محوری:

۱- عدالت اجتماعی در بُعد سیاسی: توزیع عادلانه اختیارات و مناصب اجتماعی یا توزیع عادلانه قدرت.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳، ح ۶.

۲. سیمای حضرت مهدی در قرآن، صص ۲۲۵ - ۲۳۰ و ۲۵۲.

۳. همان، ص ۲۹۶.

۴. همان، ص ۳۳۰.

۲- عدالت اجتماعی در بُعد فرهنگی: توزیع عادلانه آموزش و اطلاعات مناسب به مردم و رشد فضائل و ارزش‌ها برای رسیدن به قرب.

۳- عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی: توزیع عادلانه ثروت و امکانات در جامعه. بُعد دیگری را که به ابعاد عدالت اجتماعی می‌توان اضافه کرد و در روایات به آن پرداخته شده، عدالت حقوقی و قضایی است که در واقع، درمان ظلم‌هایی است که در جامعه بشری به وقوع می‌پیوندد.

دقیقاً در برابر سه بعد اصلی عدالت اجتماعی در جامعه نبوی و مهدوی، سه بعد و سه چهره از جامعه شیطنانی و کفر صف آرایی کرده است:

۱- کفر در رابطه با قدرت و در زمان ما در چهره دموکراسی و حکومت مردم (طاغوت).

۲- کفر در رابطه با لذت و در زمان ما در چهره لیبرالیسم فرهنگی (مُتَرَف).

۳- کفر در رابطه با ثروت و در زمان ما در چهره سرمایه داری و کاپیتالیسم (مَلا).

تضاد اصلی همیشه میان کفر و توحید، مؤمن و کافر با تمام ابعادشان است. درگیری بین جامعه نبوی و مهدوی با جامعه ابلیسی در تمام ابعاد طاغوت، مترف و ملا بوده است. آنان که تضاد را میان جامعه مؤمن و جامعه ملا می‌دانند در واقع، تضاد را فرعی کرده‌اند و به انحراف افتاده‌اند.

۲/۱- عدالت سیاسی بُعد اصلی عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

آن‌گاه که به تمدن غرب نگاه می‌افکنیم ظاهرش این است که اقتصاد و سرمایه‌داران نقش اصلی را در سیاست بازی می‌کنند؛ یعنی اقتصاد و ثروت، توزیع‌کننده مناصب اجتماعی است؛ اما با نگاهی ژرف‌تر می‌توان گفت سیاست نقش اصلی را دارد و قدرت تسخیر و غصب مناصب اجتماعی، باعث جذب ثروت و امکانات به طرف آنها می‌شود و حد اقل این است که بین چپاول ثروت و تسخیر قدرت، تعاملی وجود دارد.

اما در جامعه مهدوی و موعود که به دنبال عدالت است نه غصب، توزیع عادلانه مناصب اجتماعی در رأس قرار می‌گیرد و به عنوان بُعد اصلی عدالت مطرح می‌شود. در این جامعه، مناصب و اختیارات اجتماعی بر اساس میزان تقرب اشخاص به خدا تقسیم می‌شود. در چنین جامعه‌ای چون قرار است انسان به سعادت برسد مقرب‌ترین انسان‌ها که توانایی ساختن جامعه مقربان را دارند، در قله مناصب اجتماعی قرار می‌گیرند و جامعه مهدوی، مصداق تام آیه شریفه: ﴿...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۱ می‌گردد که با تقواترین‌ها به کرامت دنیا و آخرت

می‌رسند و مستضعفان، ائمه و پیشوایان این جامعه می‌شوند.^۱

در روایات نیز بعضی از آیات به حکومت صالحان در زمان حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است. مثلاً در حدیثی در ذیل آیه شریفه: «...أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»^۲ صالحان به حضرت قائم و اصحاب ایشان تفسیر شده است.^۳ در این حدیث و احادیث دیگر، صالحان و اصحاب حضرت، وارثان زمین و حکمرانان آن شمرده شده‌اند.

عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» قال: هذه لآل محمد، المهدي واصحابه، يملكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدين و يميت الله عزوجل به و بأصحابه البدع و الباطل...^۴

امام باقر علیه السلام در باره آیه شریفه « همان کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌پردازند » می‌فرمایند: این آیه در مورد آل محمد، مهدی و اصحابش است. خداوند، شرق‌ها و غرب‌های زمین را در اختیار آنان می‌گذارد، او دین را آشکار می‌کند، خداوند به واسطه او و اصحابش، بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌میراند...

در حدیثی متولیان به ولایت حضرت و شیعیان ایشان، حاکمان زمین دانسته شده‌اند:

عن علی بن الحسین قال: اذا قام قائمنا اذهب الله عزّ و جلّ عن شيعتنا العاهة و ... و يكونون حكام الارض و سنامها.^۵

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: آن‌گاه که قائم ما قیام کند خداوند، رنج و درد را از شیعیان ما می‌برد ... آنان، حاکمان و فرمانروایان زمین می‌شوند.

جالب این است که در بعضی از روایات حتی مصادیقی از این حاکمان هم بیان شده است و از تعدادی صالحان و مصلحان تاریخ به عنوان انصار و حاکمان در حکومت حضرت نام برده شده است.

قال الصادق علیه السلام يخرج القائم من ظهر الكعبة سبعة و عشرون رجلاً، خمسة عشر من قوم موسى الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون و سبعة من اصحاب

۱. قصص، ۵.

۲. انبیاء، ۱۰۵.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

۴. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۲۵۴.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ح ۱۲.

الكهف و يوشع بن نون و سلمان و ابودجانه الانصاري و المقداد بن الأسود و مالک الأشتر فيكونون بين يديه انصاراً أو حكاماً.^۱

برای یاری قائم، بیست و هفت مرد از پشت کعبه بیرون می‌آیند، پانزده تن از قوم موسی - همان‌ها که به سوی حق هدایت می‌کردند و به حق و عدالت، دآوری و رفتار می‌نمودند - و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد بن اسود و مالک اشتر. این‌ها در پیشگاه آن حضرت، انصار و حاکمانش هستند.

در روایات متعدد دیگری، خلافت زمین از آن یاران حضرت دانسته شده است^۲ یا مستضعفان، وارثان زمین در زمان حضرت دانسته شده‌اند^۳ و نوید رفتن دولت و فرمانروایی باطل و جایگزینی دولت حق داده شده است.^۴

یکی از جلوه‌های زیبای حکمرانان و صاحبان مناصب کلیدی در حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه این است که هر چه مقام و منزلت اجتماعی آن‌ها در اداره جامعه بالاتر می‌رود، برخورداری آن‌ها از امکانات و ثروت جامعه کمتر می‌باشد. یعنی در حکومت مهدوی تکیه زدن بر جایگاه‌های بالاتر اجتماعی، همراه با زهد بیشتر اجتماعی است.

ذكر القائم عند الرضا عليه السلام فقال: «... و ما لباس القائم عليه السلام الا الغليظ و ما طعامه الا الجشب.»^۵

۱۰۷

از حضرت قائم عليه السلام نزد امام رضا عليه السلام یاد شد، پس حضرت فرمودند: ... نیست لباس و پوشش حضرت قائم عليه السلام به جز لباس زبر و نیست طعام و خوراک آن حضرت به جز خوراک غیر لذیذ.

در روایتی دیگر، معلی بن خنيس در حضور امام صادق عليه السلام از بنی عباس و امکانات و سلطنتی که دارند یاد می‌کند و می‌گوید:

اگر این امکانات و سلطنت از آن شما بود، ما هم به عنوان شیعیان شما برخوردار می‌شدیم. امام در پاسخ، سیره عملی انبیا و اولیا را در حکومت‌داری گوشزد می‌کند و می‌فرماید: اگر این‌گونه بود، ما و اصحابمان باید شب‌ها را به تدبیر امور مردم و عبادت می‌گذرانیدیم و روزها، سعی در برآوردن حوائج آنها می‌کردیم و لباس زبر و طعام غیر لذیذ استفاده می‌کردیم.^۶

۱. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۳۶.

۲. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۲۶۳.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۱۱۳.

۴. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۲۳۱.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸، ح ۱۲۶.

۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۶، ح ۲.

۲/۲. عدالت فرهنگی بُعد فرعی عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

یکی از ابعاد عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی و آموزشی برای آحاد جامعه است. در زمان حضرت، عقل‌ها کانون واحد می‌یابد و همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه می‌چینند و حکمت می‌آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبودیت و فضائل اخلاقی کنند.

در عصر ظهور، مفهوم نیاز و ارضا تغییر می‌یابد. گاه گسترش نیاز و ارضا بر محور استکبار و شیطنت صورت می‌گیرد که در این صورت، نیاز و ارضا به مفهوم بهره‌مندی از ابتهاجات مادی و غرق شدن در خود است و گاه توسعه نیاز و ارضا بر محور عبودیت است که در این صورت، گسترش نیاز و ارضا به معنای میل به قرب و عبودیت است. در عصر ظهور که نعم مادی در دار دنیا فراوان است، با این حال مفهوم لذت، نیاز، کمال و ابتهاج تغییر می‌کند. و این‌ها در راستای قرب و کمال شکل می‌گیرند. در جامعه مهدوی عدالت اقتصادی می‌تواند زمینه ساز عدالت فرهنگی باشد، اما عدالت فرهنگی از شأن بالاتری برخوردار است و اقتصاد و ثروت، رنگ حکمت و فرهنگ و قرب به خود می‌گیرد و توزیع عادلانه آگاهی‌ها و معرفت‌ها تابع مناصب اجتماعی خواهد بود.

در روایتی از امام باقر علیه السلام در مورد رشد خرد و کانون یافتن عقول این گونه آمده است:

اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع بہا عقولہم و کملت بہا
احلامہم.^۱

آن‌گاه که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می‌زهد و بدین وسیله، عقول بندگان را جمع میکند و خردهای آن‌ها را به کمال می‌رساند.

در روایتی مشابه با سلسله سند متفاوت همین عبارت آمده، اما به جای فقره آخر این عبارت آمده است:

«و اکمل بہ اخلاقہم؛ و اخلاق بندگان را کامل می‌کند.»^۲

در بعضی روایات، برقراری عدالت به معنای بازگرداندن اخلاق و روحیه مجاهدت و ایثار و برادری به جامعه تفسیر شده است:

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۴۷.

۲. همان، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

قال علی علیه السلام: ... مناد ینادی هذا المهديّ خليفة الله فاتبعوه، يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و ذلك عندما تصير الدنيا هرجاً و مرجاً و يغار بعضهم على بعض فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوى يرحم الضعيف فحيثذ يأذن الله له بالخروج.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: ... زمان ظهور، منادی ندا می‌دهد: این مهدی، خلیفه الهی است. از او پیروی کنید. زمین را از قسط و عدل پر می‌کند چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. این ظهور هنگامی رخ می‌دهد که دنیا از هرج و مرج و آشوب پر شده باشد و بعضی بر بعضی دیگر تعدی کنند. بزرگ به کوچک و قوی به ضعیف مهر نوزد. در این هنگام، خدا به قائم اجازه خروج می‌دهد.

در روایتی در مورد همگانی شدن دانش و معرفت در عصر ظهور چنین آمده است:

«... تؤتون الحكمة في زمانه حتى ان المرأة لتقضى في بيتها بكتاب الله و سنة رسول الله.»^۲

... در دوران او، شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آن‌جا که زن در خانه خود، برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر (با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود می‌پردازد.

در روایات بسیاری نیز سخن از عدالت در آموزش معارف دینی و قرآنی به میان آمده است^۳ یا برقراری عدل در زمان حضرت به برقراری ایمان و توحید و استقرار ولایت الهیّه تفسیر شده است.^۴

۲/۳. عدالت اقتصادی بُعد تبعی عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

از آن‌چه در بحث عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی بیان شد نمایان می‌شود که عدالت اقتصادی از جهت شأن و رتبه نقش تبعی دارد، اگر چه تا حدی می‌تواند زمینه ساز عدالت در فرهنگ و آموزش به حساب آید. اما متأسفانه آن‌گاه که سخن از عدالت در عصر ظهور می‌شود آن‌چه بیشتر انتظارها را شکل می‌دهد این است که موعود می‌آید تا نان و آب و رفاه را به عدل تقسیم نماید.

این تلقی و برداشت از انتظار از آن‌جا آب می‌خورد که ما در فضای فرهنگ مادی غرب و انسان‌شناسی امانیسم تنفس می‌کنیم و در اقیانوس بی‌عمق معرفت‌شناسی غربی در حال شنا کردن هستیم و این است که ناله‌هایمان تنها به سبب تبعیض و فقر مادی گوش فلک را

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۱۸۹.

۲. نعمانی، غیبت، باب ۱۳، ص ۳۳۷، ح ۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۱۳۹.

۴. همان، ص ۳۳۸، ج ۵۱، ص ۴۵، ح ۲؛ ص ۴۸، ح ۱۳؛ ص ۴۹، ح ۱۶؛ ص ۵۰، ح ۲۲؛ ص ۵۴، ح ۳۷؛ ص ۶۳، ح ۶۵.

کر کرده در حالی که به ما گفته شده است:

«بهترین اعمال در عصر غیبت، انتظار فرج و انتظار امر قائم است.»

و انتظار امر چیزی جز انتظار سرپرستی و ولایت اجتماعی و تاریخی حضرت بر قلب و فکر و فعل ما نیست.

در بُعد اقتصادی آن چه در مورد جامعه موعود انبیا در قرآن و روایات مطرح شده است، در قالب‌ها و تعابیر مختلف بیان شده است. گاهی سخن از قواعد کلی اقتصاد و تقسیم ثروت است، مانند قواعد بیع، منع ربا، خمس، زکات و قواعد دیگر، و گاهی سخن از مسائل اخلاقی و اخلاق اجتماعی در اقتصاد و استفاده از امکانات مانند ایثار، انفاق، زهد اجتماعی، قناعت و... اما آنچه از مجموع دستورات قرآنی و روایی می‌توان استفاده کرد این است که اسلام نمی‌خواهد ثروت و امکانات دزد دست عدّه خاصی و طبقه ویژه‌ای متراکم شود، مثلاً در قرآن بعد از این که فیئ (غنایم بدون جنگ) را به خدا و رسول و خویشاوندان نزدیک او و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان اختصاص می‌دهد، دلیل این اختصاص را این گونه بیان می‌کند:

«کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم»^۱؛ «تا میان توانگران شما دست به دست نگردد.»

این یک دلیل عام است برای تمام دستورات و قواعد اقتصادی اسلام و این دستور آنجا لطافت می‌یابد که در ادامه آیه سخن از این است که آن چه پیامبر آورده بگیرید و آنچه نهی کرده رها کنید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^۲ یعنی می‌خواهد مسائل اقتصادی و مناسبات اقتصادی جامعه را نیز به ولایت و سرپرستی رسول نسبت دهد که ولایت و سرپرستی رسول، تمام مناسبات اجتماعی و فردی و تاریخی را باید سامان دهد حتی مناسبات خرد و کلان اقتصادی را.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل شده است:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید که اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خیر را از جایگاه آن جویا شده بودید و از میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راه‌ها برای شما روشن می‌گشت و نشانه‌های هدایت آشکار می‌گردید و فروغ اسلام شما را فرا می‌گرفت. در آن صورت، دیگر هیچ کس سنگینی بار زندگی و هزینه عائله را حس نمی‌کرد و هیچ مسلمانی یا فردی که در پیمان مسلمانان است گرفتار ستمی نمی‌گشت.

این سخن مولا اشاره به این است که یکی از ثمرات تبعیت از مکتب انبیا و اولیا، عدالت

۱. حشر، ۷.

۲. همان.

۳. الحیة، ج ۲، ص ۴۳.

اقتصادی و برخورداری از امکانات است و این ثمره در انحصار مکتب وحی است. در روایات عصر ظهور و جامعه مهدوی نیز به عدالت اقتصادی و رفاه اقتصادی بسیار اهمیت داده شده است؛ اما آنچه در بررسی این روایات مورد غفلت واقع شده این است که در زمان امام مهدی علیه السلام بشر علاوه بر بی‌نیازی ظاهری که در اثر توزیع عادلانه ثروت به دست می‌آید، از نظر روحی و باطنی نیز به بی‌نیازی می‌رسد و روحیه زیاده خواهی از او رخت بر می‌بندد. یعنی قبل از این که اقتصاد او رشد کند و توسعه یابد، ارزش‌های او عوض می‌شود و ریشه می‌یابد و برخورداری از دنیا نیز رنگ الهی و ارزشی به خود می‌گیرد.

قال رسول الله ﷺ: إذا خرج المهدي ألقى الله تعالى الغني في قلوب العباد حتى يقول المهدي: من يريد المال؟ فلا يأتيه أحد إلا واحد يقول: أنا، فيقول: أحس فيحس فيحمل على ظهره حتى إذا أتى أقصى الناس، قال، ألا أراني شر من هاهنا، فيرجع فيرده إليه فيقول: خذ مالك، لا حاجة لي فيه.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: زمانی که مهدی ﷺ قیام کند، خداوند بی‌نیازی را در قلوب بندگان می‌افکند، تا آن حد که مهدی ﷺ می‌گوید: چه کسی مال می‌خواهد؟ به جز یک تن کسی برای گرفتن مال نمی‌آید. او می‌گوید: من می‌خواهم، آن‌گاه حضرت به او می‌گوید: بردار. او هم مقداری مال برمی‌دارد و بر پشت خود حمل می‌کند و راه می‌افتد تا این که به آخر جمعیت می‌رسد، آن‌جا با خود می‌گوید: من از همه این‌ها حریص‌تر بودم، پس باز می‌گردد و مال را به حضرت باز می‌گرداند و می‌گوید: من نیازی به این مال ندارم.

در روایتی دیگر، بعد از این که می‌گوید در زمان آن حضرت، مساوات در مال برقرار می‌شود، بحث از غنا و بی‌نیازی قلوب مطرح می‌شود.

قال رسول الله: «... و يقسم المال بالسوية و يجعل الله الغنى في قلوب هذه الأمة.»^۲

شاخصه‌های عدالت اقتصادی

شاخصه‌های مناسبات عدالت اقتصادی در زمان حضرت را می‌توان بر سه بخش تقسیم کرد:

۱- اصل مساوات:

مساوات مهمترین اصل برای توزیع عادلانه ثروت است.

۱. معجم احادیث الإمام المهدي، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

قال رسول الله ﷺ ... يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض، يقسم المال صحاحاً، فقال رجل: ما صحاحاً؟ قال: بالسوية بين الناس.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ... قائم زمین را از قسط و عدل پر می‌کند چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند. او مال را به طور صحاح تقسیم می‌کند. مردی پرسید: صحاح چیست؟ حضرت فرمودند: مساوات بین مردم.

اجرای این اصل در زمان حضرت در روایات زیادی مطرح شده است.^۲ البته این مساوات علاوه بر این‌که بر اساس قوانین الهی جاری می‌شود بر پایه مواسات و روحیه برادری اجتماعی استحكام می‌یابد

... و ألقى الرأفة و الرحمة بينهم فيتواسون و يقتسمون بالسوية، فيستغنى الفقير و لا يعلو بعضهم بعضاً^۳؛ رأفت و رحمت را بین مردم می‌افکند. پس نسبت به یکدیگر مواسات می‌کنند و مال را به تساوی تقسیم می‌کنند. بدین سبب، فقیر بی‌نیاز می‌شود و کسی برتر از دیگری (در مال) قرار نمی‌گیرد.

۲- عمران و آبادانی زمین

ایجاد مساوات در جامعه و برقراری قسط قرآنی احتیاج به رشد و توسعه ثروت و امکانات دارد که این مطلوب در حکومت مهدوی در پناه عمران و آبادانی زمین محقق خواهد شد.

عن أبي سعيد الخدري عن النبي ﷺ قال: تتنعم أمتي في زمن المهدي عليه السلام نعمة لم يتنعموا مثلها قطّ يرسل السماء عليهم مدراراً و لا تدع الأرض شيئاً من نباتها إلا أخرجته.^۴

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: امت من در زمان مهدی علیه السلام از نعمات بسیاری برخوردار خواهند شد به طوری که مثل آن برخوردار نشده بودند. خداوند باران فراوان بر آنها می‌فرستد و زمین گیاهش را دروغ نمی‌کند.

در بعضی روایات نیز گفته شده است که زمین گنج‌های خود را آشکار می‌کند و برکات خود را بیرون می‌ریزد.^۵ البته این عمران و آبادانی زمین به برکت پرستش و عبودیت انسان است که خداوند درهای برکت را از آسمان و زمین به روی او می‌گشاید.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۰، ج ۱۰۳، ص ۳۹۰؛ ج ۵۱، ص ۸۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵، ج ۱۹۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۷.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ج ۸۳ و ص ۳۳۷، ج ۱۷۷، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳- باز پس‌گیری ثروت‌های غصب شده و برچیدن تکاثر

یکی از راههای مساوات و برقراری عدالت اقتصادی مبارزه با تکاثر ثروت و امکانات است. عن معاذ بن کثیر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: موسّع علي شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا عليه السلام حرم علي كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به علي عدوه و هو قول الله عزو جل في كتابه: ﴿والذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم﴾^۱

این آیه شریفه تأویل شده است به زمان ظهور که حضرت از صاحبان کنوز و ذخیره کنندگان ثروت می‌خواهد که گنجینه‌هایشان را بیاورند تا در راه هدف خود به کار گیرد. در بعضی روایات از بنی امیه نام برده شده است که حضرت کنوز در دست آنها را در اختیار جبهه حق قرار می‌دهد.^۲

نکته: عمران و آبادانی زمین و مساوات در جامعه مهدوی به گونه‌ای برقرار می‌شود که صاحبان زکات و حقوق واجب و حقوق مستحب، کسی را نمی‌یابند تا به او زکات یا صدقه بدهند.^۳

... حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد، فحينئذ تظهر الأرض كنوزها و تبدی برکاتها و لا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته و لا لبره لشمول الغنی جميع المؤمنین؛^۴

... مهدی عليه السلام به حکم داود عليه السلام و محمد عليه السلام میان مردم حکم می‌کند. در این هنگام، زمین گنج‌ها و برکات خود را آشکار می‌کند. به سبب توانگر شدن مردم، کسی نیازمند به صدقه و نیکی را نمی‌یابد تا به او صدقه‌اش را بدهد.

۲/۴. عدالت حقوقی و قضایی از ابعاد عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی

یکی از ابعاد عدالت که در جامعه مهدوی استقرار می‌یابد و تأثیر مهمی در عادلانه کردن روابط و مناسبات اجتماعی دارد، جریان عدالت در بُعد حقوقی و قضایی است. اما برای این که روایاتی را در مورد عدالت قضایی مطرح کنیم باید به دو سؤال پاسخ بگوییم:

۱- با توجه به آن‌چه در ابعاد سه‌گانه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گفته شد و با توجه به این‌که روشن شد که عدالت در حکومت مهدوی بر اساس ارزش‌ها و معارف دینی می‌باشد و

۱. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۵۶؛ بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۲.

۲. همان، ص ۲۴۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷ و ص ۳۹۰؛ منجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۴۵.

۴. همان، ص ۳۳۹، ح ۸۲.

در آن جامعه، مبنای مناسبات افراد در اجتماع بر اساس ایثار، انفاق، قناعت، زهد و... است و مردم به سطحی از رشد معرفتی و معنوی می‌رسند که به حقوق یکدیگر تجاوز نمی‌کنند، حال آیا در جامعه موعود اصلاً ظلم و تجاوزی به حقوق دیگران صورت می‌گیرد و مناقشه و کشمکش بر سر دنیا پیش می‌آید که نیاز به عدالت در قضاوت باشد یا نه؟

جواب: اگر چه در استقرار جامعه موعود، نقش کرامت الهی و دست اعجاز ولی خدا نقش اساسی دارد - چنان که بسیاری از روایات ناظر به این مطلب است - این را نباید فراموش کرد که اراده‌های انسانی نیز در پذیرش ولایت حضرت و برقراری جامعه مهدوی نقش دارند چنان که از بعضی روایات فهمیده می‌شود که پذیرش ولایت ولی خدا (امام زمان) اختیاری است^۱ و از دیگر سو، بعضی روایات هم که ناظر به همه گیر شدن و استقرار ایمان در سراسر گیتی است^۲ مستند به این آیه است که:

﴿...وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا...﴾^۳

«...گسترش ایمان در زمین هم اختیاری است و هم اکراهی...»

افزون بر آن، در بعضی روایات مطرح شده است که اهل ذمه در حکومت مهدوی و در سایه عدالت مهدوی زندگی می‌کنند و فقط مخالفان و دشمنان ولایت سیاسی حضرت از بین برده می‌شوند.^۴

باتوجه به این مقدمه روشن می‌شود که زمینه ظلم و مرافعات اجتماعی در حکومت مهدوی باز هم وجود دارد؛ چرا که در جامعه مهدوی افرادی هستند که به اکراه ایمان آورده‌اند و نیز اهل ذمه وجود دارند. آنچه مسلم است این است که زمینه ظلم و تعدی به حقوق دیگران به صورت کلان و در تمام ساختارهای اجتماعی از بین می‌رود، اما این بدین معنا نیست که ظلم به صورت خرد و در مرافعات جزئی وجود نداشته باشد.

۲- مگر عدالت قضایی و حقوقی در جامعه موعود چه خصوصیتی دارد که به عنوان یکی از ابعاد حکومت حضرت مطرح شده است و مگر نمی‌توان چنین عدالتی را در یک جامعه اسلامی در زمان غیبت استقرار بخشید؟

جواب: در زمان امام مهدی علیه السلام عدالت به تمام معنا در مناسبات حقوقی و قضایی حاکم می‌شود؛ اما تفاوت آن با عدالت قضایی در جامعه اسلامی قبل از ظهور این است که داوری و قضاوت در جامعه موعود از هر گونه خطا، اشتباه، جانبداری و... پیراسته است. چرا که شیوه

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳، ۶۴.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ۸۳ و ص ۳۴۰، ج ۸۹.

۳. آل عمران، ۸۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱، ج ۱۹۱.

قضاوت در حکومت مهدوی به شیوه پیامبرانی چون حضرت داوود علیه السلام است که بر اساس متن واقعیت و حقیقت قضاوت می‌کرد نه بر اساس شاهد و بینه و قرائن.

در روایتی از امام صادق علیه السلام شیوه قضاوت حضرت این‌گونه بیان شده است:

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام حكم بين الناس بحكم داود لا يحتاج إلى بينة، يلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه و يخبر كل قوم بما استبطنوه...^۱

زمانی که قائم آل محمد علیه السلام به پا خیزد، در میان مردم به حکم داوود علیه السلام قضاوت خواهد نمود. او به بینه و شاهد نیازی نخواهد داشت. زیرا خداوند تعالی امور را به وی الهام می‌کند و او بر پایه دانش خود داوری می‌کند و هر قومی را به آنچه پنهان داشته‌اند آگاه می‌سازد.

۳- گستره و حیطة عدالت در حکومت مهدوی

۳/۱ گستره جغرافیایی عدالت مهدوی

از روایاتی که در باره سیره امام مهدی علیه السلام در حکومتش بیان شد، چنین بر می‌آید که در آن عصر، جهان با همه وسعتش در دایره حاکمیت عدل مهدوی در تمام ابعاد حقوقی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قرار خواهد گرفت و حکومت اسلامی به منطقه خاصی محدود نخواهد شد. از مهم‌ترین روایاتی که جهان شمولی عدالت مهدوی را بیان می‌کند و فوق تواتر است، روایات فراوانی است که می‌گوید:

«يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».^۲

«زمین را از قسط و عدل لبریز می‌کند چنان‌که از ظلم و جور آکنده شده باشد.»

در بخشی از روایات دیگر نیز با تعابیر دیگری تصریح شده است که با ظهور امام مهدی علیه السلام همه زمین و نه فقط قسمتی از آن، زنده می‌شود و حیات دوباره می‌یابد. این روایات کنایه از این است که گسترش عدالت مهدوی، جهان مرده به سبب ظلم را با عدل حیات می‌بخشد.

در تأویل آیه شریفه: «اعلموا أن الله يحيى الأرض بعد موتها...»^۳ امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«يحييها بالقائم فيعدل فيها فيحيى الارض بالعدل بعد موتها بالظلم».^۴

زمین را به دست حضرت قائم علیه السلام زنده می‌کند. او در زمین به عدالت رفتار می‌کند. بنابراین این زمین را به سبب عدل زنده می‌گرداند پس از آن‌که به سبب ظلم مرده باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۶ و ص ۳۱۹، ح ۲۱.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۴۹، ح ۱۰۶ و ص ۵۰، ح ۲۲.

۳. حدید، ۱۷.

۴. منتخب الاثر، ص ۴۷۸، ح ۱.

عدالت در جامعه موعود به گونه‌ای زیبا و فرح بخش گسترش می‌یابد که می‌توان جامعه مهدوی را تجلی حیات بهشتی در زمین دانست. حیات بهشتی که جایگاه اوج قرب و چشیدن رضوان الهی است، نمونه‌ای از خود در جامعه مهدوی به بشر می‌نمایاند.

۳/۲ گستره و ژرفای انسانی عدالت مهدوی

عدالت مهدوی تنها به گستره ولایت مداران حضرت صاحب‌العلیّه محدود نخواهد شد؛ بلکه عدالت مهدوی هر آن که را در برابر ولایت و سرپرستی مهدی‌العلیّه گردن فرازی نکند و ندای استغنا سر ندهد، شامل می‌شود، چنان که قبلاً ذکر شد که دست رحمت عدالت مهدوی به سر اهل ذمه نیز کشیده خواهد شد و آنها نیز بر سر سفره تنعم حضرت خواهند نشست و در بعضی روایات هم آمده که عدالت حضرت، هر نیکوکار و فاجری را در برمی‌گیرد:

«...اذا قام قائم العدل وسّع عدله البرّ و الفاجر»^۱

«... آن‌گاه که بر پا کننده عدل قیام کند، عدالتش نیکوکار و فاجر را در بر می‌گیرد.»

البته این نکته باید تذکر داده شود که با توجه به تعریفی که از عدالت در هر یک از سه بعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شد، معلوم است که عدالتی که اهل ذمه و فاجران از آن بهره‌مند خواهند شد بیشتر عدالت اقتصادی است و چون ولایت و سرپرستی ولیّ خدا را در تمام عرصه‌ها نپذیرفته‌اند میزان بهره آنها از مناصب اجتماعی و توزیع فرهنگ و آموزش بسیار کمتر است که این خود عین عدالت است.

عمق و ژرفای عدالت مهدوی تنها ابعاد مختلف روابط اجتماعی و مناسبات افراد جامعه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه این عدالت چون عطری خوش بو و نوازش دهنده دست‌گاه ادراکی انسان به تمام روابط انسان در جامعه، تاریخ و هستی با خود و خدا و طبیعت، راه می‌یابد و همه جا را عطر آگین می‌کند و این کاری است که هیچ نظام سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند انجام دهد.

قال الصادق علیّه السلام: ...أما والله ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ و القرّ.^۲

امام صادق علیّه السلام می‌فرماید: ...به خدا سوگند که عدالتش را تا آخرین زوایای خانه‌های مردم وارد می‌کند همچنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۰، ح ۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱.

فهرست منابع

۱. فولادوند، مهدی، ترجمه قرآن کریم.
۲. حائری قزوینی، سید مهدی، سیمای حضرت مهدی در قرآن، تهران، نشر آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۳. حسینی الهاشمی، سید منیرالدین، فلسفه نظام ولایت، از منشورات داخلی دفتر فرهنگستان آکادمی علوم اسلامی.
۴. حکیمی، محمد رضا و محمد و علی، الحیة، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰ هـ.ش، ج ۲.
۵. صفایی حائری، علی، درسهایی از انقلاب، قم، موسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، از منشورات مکتبه الصدر، چاپ سوم.
۷. صدوق، ابی جعفر محمد بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمة.
۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، انتشارات دار السور، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۲.
۹. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات فیض کاشانی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات أسوه، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ش، ج ۱.
۱۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تهران، انتشارات مکتبه الصدوق.
۱۲. الهيئة العلمية فی مؤسسة المعارف الإسلامية، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، نشر مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۱.
۱۳. مرعشی، سید جعفر، چالش نو در مقوله‌های اجتماعی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، بهار ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۴. مرعشی، سید جعفر، مقولاتی پیرامون مدنیت تکاملی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، بهار، ۱۳۷۶ هـ.ش.

